قانع

نیستی
من معتاد شدم
و هر شب جای دنجی می‌نشینم
کلمه کلمه تزریق می کنم
تا شاعر شوم
اما سالهاست
به قافیه‌ها نرسیده‌ام
حالا تمام بدنم تیر می کشد
هنوز هم به یک روز که بوی تو را بدهد
قانعم

دانیال رحمانیان – جهرم

آلبوم

لبخند می‌زنی
کنارم می‌ایستی
با قلبی گرم و نگاهی نرم
باد می‌آید
موهای بلندت رگبار بوسه می‌شود
احساس می کنم
با باد
با باران
این همه راه را آمده‌ای
احساس می کنم
سالها پیش تو را در خواب دیده‌ام
یا از متن غزلی عاشقانه
بیرون زده‌ای
تا من
دامن گیر تو
یا تو دلپذیر من
تو این حرفها را
در گوشم نجوا کردی
و من گریستم، خندیدم
و تا هنوز
کسی راز آن واژه‌ها را نمی‌داند
هیچ کس نمی‌داند
چرا بعد از آن همه سکوت
بعد از آن همه باد و باران
اینک کنار من ایستاده‌ای و عکس می گیری
دستهایت رها
موهایت رها
و لبخندت رها
اما، پیر و دلگیر و چروک، نه!
نشده‌ای
به رنگ همان سالیان پیش از برف
پیش از حرف و حدیث
پروانه و درخت.
من اما
در میدان متروک و قدیمی شهر
برای عکس‌های تو تندیس شدم.

کورس احمدی

در دواره‌ها و شعرواره‌ها

«۱»

هنوز
تنم گرم است
– مثل همیشه –
و دمم گرم
اگر چیزی گفته‌ام
که احتمالاً
موجب رنجش شما شده است
جدی نگیرید
همان طوری که
هرچه تا به حال گفتم
جدی نگرفتید
نمی‌خواهم
ختم و هفتم
سوت و کور باشد
همین که تیراژ معدود کتابهایم
باد کرده است
کافی است

«۲»

تازه‌ترین شعرم را
روی اسکناس کهنه‌ای
نوشتم
که با قسط آخر کتاب اخیرم
به چاپخانه دادم

قنبر یوسفی – آمل

شوق یک لحظه

بعد عمری که غمت با من بود
کاش تکلیف دلم روشن بود
غیر از این دغدغه‌ها دل دل‌ها
چه مگر از تو نصیب من بود!؟
همه عمر دل عاشق من
در تب و تاب تو را جستن بود
پی دیدار تو کار دل من
دربه‌در درپی تو گشتن بود
همه دلخوشی من همه عمر
شوق یک لحظه تو را دیدن بود
آه از این دل دل دلتنگی‌ها
کی دل از دست غمت ایمن بود؟
لااقل کاش در این بادیه‌ها
سهمم از تو، بوی پیراهن بود!

محمد رحیمی – رامهرمز

جوانه های ادبی

احمد نوری زاده – تهران

خرسندمی شوم سروده‌های دیگر خود را برایم ارسال کنید تا بهتر بتوانم نظرم را بگویم.

محسن گودرزی – تهران

شعر پر از احساس شما را خواندم. انشاءالله خداوند به فضل و رحمت و مهربانی خود گشایشی در کار شما بفرماید.

ز دست کوته خود زیر بارم
که از بالا بلندان شرمسارم
«حافظ»

شعر شما در بعضی جاها از لحاظ قافیه اشکال داشت:

زوزه باد از شکاف و شیشه درب شکسته
می‌زند سیلی تن رنجور آن طفل گرسنه
از شکاف طاق ریزد خاک دیوار شکسته
روزن امید از هر سو به روی باب بسته...

شاهرخ عباس پور – ؟

سروده شما از لحاظ وزنی دچار اشکال است:

خرم آن عمر که با مطرب و می آخر شد
جز بدو نیک نباشد ز کسش هیچ خبر
اگر آن سلسله موی به دامان افتد
شکرگو چون شب قدر از سر شب تا سحر
بوسه زن بر رخ گلگون به هنگام وصال
گل بیفشان بر او از قدمش تا که به سر

محب بابایی – ؟

طبع شما میل به کاریکلماتور دارد. باید مرز شعر و کاریکلماتور را حفظ کنید. یکی از اشعارتان در همین بخش چاپ شده است.

افشین فاتح – تهران

سروده شما از حیث قافیه مشکل دارد:

چرا عاشق نباشم من مگر عاشق شدن جرم است
چرا صادق نباشم من صداقت هم مگر جرم است

اگر عبارت «جرم است» را ردیف بگیریم، کلمه قبل از آن باید «قافیه» باشد. آیا «شدن» و «مگر» با هم قافیه می‌شوند؟ به این بیت حافظ نگاه کنید:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

«زدند» که عیناً تکرار شده است، ردیف است و کلمه قبل از آن یعنی «میخانه» و «پیمانه» قافیه است.

پروانه حمیدی – تهران

من در قالب دوبیتی از حافظ شعری ندیده‌ام.

قسم

امروز با تمام دل خود
یک شکم سیر
قسم می‌خورم
و دروغ پشت دروغ
کاش یک بار
داستان جدایی ما
راست باشد

محب بابایی

فردا

فردا
خورشید
بزرگتر از همیشه است
و نورش
دلهای ما را گرم می کند
فردا
واژه ها را
برای تو از شاخه حرف
می‌چینم

کورش یقینی – سبزوار

کجایی

کجایی ای
روشن‌تر از خورشید
و شکوفاتر از
غنچه های هزار باغ؟
کجایی
ای بزرگتر از
کهکشان
و ناب‌تر از
اولین سلام؟
کی می‌آیی؟

روشنک غدیری – کرج

ماقصه‌ی سکندر و دارا نخوانده‌ایم
از ما بجز حکایت مهر و وفا مپرس
● حافظ شیرازی